

قانون و جایگاه رفیع آن در نظام اسلامی

حجة الاسلام اسداللهیات

بنابر این اگر بحث قانون و حاکمیت آن را مورد نظر قرار دهیم و از زوایای مختلف به این مسئله بپردازیم و مورد نقد و تحلیل قرار دهیم با توجه به همه مطالبی است که در بالا بآنها متذکر شدیم و با عنایت بمطالب دیگری است که در ضمن مباحث و بررسیهای آینده بآنها خواهیم پرداخت و باور داریم امروز که آغاز دهمین سالگرد انقلاب اسلامی شکوهمندمان را پشت سر گذاشته ایم و می خواهیم دست آوردهای ارزشمند انقلاب را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهیم، توجه به این موضوع از اهمیت بالا تری برخوردار خواهد بود زیرا از عمر انقلاب حدود دهسال میگذرد و این نظام نوعی ثبات و استقرار پیدا کرده است و افراد جامعه باورشان میشود که حاکمیتی وجود دارد و مسئولیت اعتدال و تأمین رفاه و آسایش افراد ملت را بعهده دارد؛ اینجا است که حاکمیت قانون و مشخص شدن جایگاه آن بیشتر از همه مسائل دیگر خودش را نشان میدهد و در میان دیگر مسائل این مسئله برای همگان ملموس تر و مشهودتر میباشد.

پس اگر اشکال حاکمیتهای فردی و تصمیم گیریهای مقطعی در آغاز پیروزی انقلاب توجه داشت و برای مردم، مفهوم و معقول بود، امروز چنین مسکاهی برای کسی قابل توجه و قبول نمیشود و لو اینکه باعتقاد ما احترام بقانون در تمام مراحل و در تمام دورانی زندگی بعنوان یک اصل و بعنوان یک ارزش باید تلقی شود و در هیچ مقطعی هیچ کسی نباید اجازه داد تحت هر عنوان و شرایطی در فکر تخلف از قانون و زیر پا گذاشتن ضوابط و اصول بافتند و مسئله خلاف و تخلف و نگاه و عصبانیت امر عادی و غیر منکر شناخته شود و اگر هم بنا است قوانین اجراء نگرددند و معلن اعلام شوند باز از شیوه قانونی نباید استفاده شود و نباید از شیوههای غیرقانونی برای شل کردن و لقی نمودن قوانین و مقررات استفاده کرد.

این نوع شیوه و رفتار در نظام الهی محکوم است و انبیاء الهی آمده اند برای اینکه بمردم اصول یاد بدهند و بمردم ضوابط را تعلیم نمایند و فرهنگ اصول گرایی و توجه بضوابط و مقررات الهی را رواج داده و در میان جامعه ارزشهای الهی را حاکمیت بخشند و با کسانی که به خودشان اجازه تخلف از مقررات الهی را میدهند و مردم نمینمایند و مقررات خداوندی را زیر پا میگذارند شدیداً برخورد نموده و با چشاندن آثار جدید و اعمال مقررات جزائی ریشه های آن را خشکانده و زمینه های نمرز از قانون و اصول قرآنی را منتهی سازند.

روی این حساب بنظر میرسد یکی از ضروریترین مسائلی که الآن در جامعه انقلابی ما مطرح است همین است که قانون در جامعه اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است؟ و ملاک مشروعیت آن در نظام اسلامی چیست؟ و آیا همه قوانین از یک درجه اعتبار برخوردارند و یا تفاوتهایی ممکن است داشته باشد؟ و معیار در تقیید و یا محدود کردن در یک قانون چیست؟ و اساساً در نظام اسلامی قانونی غیر از مقررات شرعی که در کثاب و سنت آمده است چه مفهومی میتواند داشته باشد؟ و آیا میتوان قانونی یا مقرراتی برخلاف آنچه در

ضرورت طرح مسئله

شاید بعضیها گمان کنند آنچه نیازی به این نوع مباحث وجود دارد مگر کسی به خودش اجازه می دهد که درباره اهمیت قانون و نقش حساس آن تردید نماید و تخلف از تبعیت قانون را مجاز بشمارد و در مقام عمل، قانون را زیر پا بگذارد و مورد استناده قرار ندهد و از حاکمیت قانون شانه خالی نماید و نوعی برای قرار از قانون توجیه هائی فراهم کرده و در عمل جلو برد آنرا گرفته و کارائی آن را از بین ببرد؟ در نظر اینان مسئله آن قدر روشن است که اساساً نباید نیاز به بحث و بررسی داشته باشد.

بعضیها ممکن است طور دیگری بیاندیشند و عکس دید بالا اظهار نظر نمایند و بگویند. مگر ما انقلاب نکردیم؟ و انقلاب ما دارای ابعاد گوناگون و مختلف میباشد و یکی از ابعاد آن بهم زدن مقررات و قوانین حاکم از ناحیه نظام طاغوتی بود؟! و قتیکه طاغوت را از بین بردیم و نظام طاغوتی را نابود ساختیم، قوانین و مقررات طاغوتی نیز بالتبع و قهراً از بین خواهد رفت و کارها را باید انقلابی انجام داد و آدم های انقلابی خودشان را اسیر این نوع مقررات و قوانین دست و پاگیر نشست گرفته از حاکمیت طاغوت نمی نمایند و حرکت انقلاب را با این نوع مقررات متوقف نمیسازند. و صاحبان این نوع اندیشه فکر میکنند که انقلابی بودن با قانونی و قانونمندی شدن تضاد داشته و بهمین دلیل در میدان عمل، گاهی اعمال سلیقه شخصی نموده و تخلف از مقررات و قانون را نوعی انقلابی گری و شیوه ای انقلابی قلمداد می نمایند.

گروه سومی نیز وجود دارد که در تئوری بطور جدی طرفدار قانون و قانونمندی هستند و در مقام خطابه و تحلیل، قوی ترین تحلیل را درباره اهمیت آن ارائه مینمایند و دقیق ترین مقاله ها را درباره نقش قانون و تأثیر آن حاکمیت نظام و جلب اطمینان و اعتماد ملت بر مسئولان نظام حاکم و دیگر مصالح و آثاریکه قانون در جامعه میتواند از خود نشان بدهد می نویسند ولی در مقام عمل و تبعیت آن انقیاد و اطاعت لازم را از قانون بعمل نمی آورند و در حقیقت حاضر نیستند خودشان را با قانون منطبق سازند بلکه قانون را با خودشان منطبق میسازند! و این نوع تخلفها گاهی از افرادی صورت می پذیرد که از موقعیت حساس اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی برخوردارند و در میان افراد جامعه دارای مقبولیت میباشد و چون اکثریت افراد جامعه اوقدرت و توان تحلیل و بررسی عمیق برخوردار نیستند و نمیتوانند برای این نوع طرز تفکر توجیه منطقی داشته باشند قهراً تخلف از قانون که ضد ارزش بحساب میآید و موجب بی ثباتی و متزلزل در ارکان جامعه میگردد و هزاران مقاسد سیاسی و اجتماعی دارد بر میگردد بک امر راجع و معمولی و عادی میشود و همه افراد به خودشان اجازه میدهند از اطاعت از قانون سرپیچی کرده و جلو حاکمیت آن را بگیرند.

کتاب و سنت آمده است جعل و وضع کرد یا نه؟ و در صورتیکه چنین مسئله‌ای درست نباشد، مقرراتیکه از ناحیه حکومت و دولت جعل میگردد و بمرحله اجراء در میاید چگونه قابل تفسیر و توجیه میباشد؟ و مادی تشریح و قانون گذاری چیست؟ و دهها مسائل دیگری که در این بررسی مورد توجه قرار گرفته و بتدریج در اختیار علاقمندان گذاشته خواهد شد. امید است صاحبان اندیشه از راهنمایی های خودشان ما را بهره مند سازند.

اساس نظام اسلامی به حاکمیت قانون بر میگردد

این فراز را با عبارتی از حضرت امام شروع می کنیم:

حکومت اسلامی حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون، فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت نام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است.

آری، هر نظام و حکومتی اگر شکل نظام وسیله حکومتی پیدا کرده باشد به حاکمیت مقررات و نظامات و قانون بر میگردد. اگر در جایی قانون نباشد و یا احترام نداشته باشد و مورد دستبرد افراد و سلاطین قرار گرفته باشد، حکومت و نظام معنی نخواهد داشت و هرج و مرج و بی ثباتی و ناامنی و تراحم و درگیری، حاکم خواهد بود، بویژه نظام اسلامی که نظامی است منکی بر ارزشهای الهی و اسلامی و اساس حکومت به حاکمیت قوانین الهی و مقررات آسمانی که از طریق وحی و ارتباط معنوی و غیبی پیامبران الهی در اختیار بشر قرار داده شده است، بر میگردد.

و اگر چه در تمام نظامات قانون باید از اعتبار بالاتری برخوردار گردد و همه احکام و وظیفه نمایند، حرم قانون را حفظ نموده و در اجراء تلاش کنند ولی در نظام الهی و اسلامی از آن جهت که مقررات اساس و ریشه اش، به جهان غیب و عالم ماوراء طبیعت برگشت نموده و قانون را خدای عالم برای تأمین سعادت و رفاه حال عموم بشر بنا جعل و وضع فرموده است، بدون تردید دارای اهمیت و اعتبار زیادی خواهد بود و مخالفت با این نوع نظام در حد مخالفت با نظامهای دیگر نمی باشد و زیر پا گذاشتن اصول و مقررات خداوندی، نوعی محاربه و ستیز با حضرت رب الارباب بشمار میرود.

دولت و حکومت اسلامی که از اختیارات وسیعی برخوردار است و مسئولیت اجراء قوانین را بر عهده دارد و در درجه اول موظف با اجراء احکام الهی و حدود الله، قوانین در نظام اسلامی بمنزله حدود الله است و همه باید مواظب حدود خداوندی باشند بالخصوص مسئولین حکومتی که نگهبانان و پاسداران امرات و اجراء حدود و مقررات الهی هستند و اگر مردم این حدود را مراعات نشمایند و یا مسئولان نظام در این حراست و پاسداری کوتاهی از خود نشان دهند و ضامن اجراء خوبی نباشند، در صف ظالمان و فاسقان. در لسان قرآن کریم. قرار خواهند گرفت!

و به همین جهت در نظام اسلامی تخلف از قوانین نه تنها از طرف مقامات نظامات اجتماعی و جزائی مستوجب کفرهای جدی و یا تعزیری^۱ و دیگر مجازاتهای انتظامی خواهد بود که موجب استحقاق غضب الهی و عذاب سخت و دردناک جهان دیگر نیز خواهد شد. افرادی که نسبت بمراعات قانون بی اعتناء هستند و حاضر نیستند خودشان را با قانون منطبق نمایند و طبق آن عمل کنند باید سخت

مواظب باشند. زیرا در صورتیکه از ناحیه مسئولان حکومت تحت تعقیب قرار گیرند اگر مشهود و معلوم گردد، علاوه بر اینکه مقررات کیفری در باره آنان بمرحله اجراء در میاید از عواقب «اخلع عزیز مقتدر» و صاحب انتقام شدید که خدای عالم است هراس داشته باشند. و مسئولان حاکمیت نظام بیشتر از دیگران باید مواظبت کنند و وظیفه حفاظت و حراست از حرم قانون بر آنان بیش از دیگران منوجه است و آنان شدیدتر از دیگران مورد عتاب و تأکید حضرت حق میباشند و نباید اجازه دهند مردم در اجراء احکام الله مداخله نموده و یا خدای نکرده، خودشان موجب تعطیل احکام الهی گردند.

و بر همگان روشن و آشکار است که بنی اعتناتی بقانون و مقررات الهی مراتبجام منجر به تعطیل احکام و حدود الله خواهد شد!!

در پایان این بحث مناسب است به چند حدیث که اهمیت مراعات حدود و ضوابط الهی را نشان میدهد و با شدت عواقب بی اعتناتی به احکام خدا و قانون را گوشزد مینماید، اشاره کنیم و از دقت در پیام این حدیثها، جایگاه قانون در نظام الهی نیز بوضوح بدست خواهد آمد:

۱- ابن بزیع از حنان بن سدید از امام محمد باقر «ع» نقل میکند که فرمودند: اثرات اجتماعی که از اجراء یکی از حدود و مقررات کیفری الهی برای جامعه بشری عاید میگردد، بیشتر از نزول باران آسمانی است که چهل شبانه روز بر آنان فرود آید.^۲

۲- حفص بن غون بصورت مرفوعه نقل میکند که: پیامبر اسلام «ص» فرمود: ارزش زندگی بدت بکساعت در دوران حکومت عادلانه اسلامی و در زمان امام عادل از عبادت هفتاد سال که در دوران حکومت عادلانه اسلامی نباشد بالا تر است و یک کبیر الهی که در روی زمین اجراء میشود ارزش از باران چهل روز بیشتر است.^۳

و در روایات اسلامی قریب به این مضمون آن قدر فراوان است که با اندک مراجعه میتوان با آنها دست یافت و این نوع پیامها را از آنها بدست آورد و دقیقاً نشان میدهد که یکی از مهمترین وظایف حکومت حقه و نظام اسلامی، پیاده کردن قانون و ایجاد امنیت و آرامش در سایه قانون است و برای ضمانت اجراء این قوانین لازم است با دقت و قاطعیت کیفرهای سختی را برای مستردان و مجرمان در نظر بگیرد و در باره آنان بمرحله اجراء درآورد و اجراء کامل قانون الهی را مفیدتر و سودمندتر از نزول باران رحمت الهی برای رشد و تکامل افراد جامعه میداند. و این مطلب همان چیزی است که در بالا بآن اشارت رفت و گفته شد. نظام اسلامی و حکومت عادلانه در حقیقت بهمان حاکمیت قانون الهی و مقررات بر میگردد و همه باید آنها را مراعات نموده و در اجراء آنها تلاش نمایند. دولت اسلامی ضامن اجراء حدود و کیفرهای اسلامی است. بی اعتناتی بقانون بی اعتنالی باصل نظام و حاکمیت ذات مقدس حضرت حق است و گناهی که ایشمه در روایات اسلامی و سخنان اهل بیت «ع» روی آن تکیه شده و از عواقب دردناک آن بیم داده شده است، در اصل بهمان تخلف و سرپیچی از قانون بر میگردد.

ادامه دارد

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۹.
 ۲- حد: در اصطلاح فقهی به کیفرهایی گفته می شود و در شریعت مقدس اسلام بالخصوص معین شده است مانند حد محاربه با خدا و زنا و امثال ذلك.
 تعزیر: به کیفرهایی اطلاق می شود که حاکم اسلامی، توجه به شرایط و امکانات خاص و دفعات جرم، مرتکب را به آن متکوم می نماید.
 ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، صفحه ۳۰۸، باب اول از باب مقلعات حدود حدیث دوم و چهارم.